

پدیده طلوعیان و نقش انگلیسی‌ها در شکل‌گیری آن

محمد مهدی مرادی خلج* / محمد مهدی روشن‌فکر**

دریافت مقاله: ۹۳/۰۷/۶

پذیرش مقاله: ۹۳/۰۹/۹

چکیده

همزمان با نهضت ملی شدن صنعت نفت در حدود سال‌های ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ شمسی و، واقعه و پدیده‌ای در مناطق نفت‌خیز خوزستان و در میان دو ایل بختیاری و بویراحمدی به وقوع پیوست که مشهور به سال طلوعی یا سروشی است. این جریان شبه مذهبی که بیش از هر چیز بر انکار دنیا و ترک آن، کناره‌گیری از امور دنیوی و بی‌ارزش بودن مال دنیا و خاک و نفت تاکید داشت، در میان ایل بختیاری به شخصی انگلیسی بنام جیکاک نسبت داده شده که آن را طراحی و ترویج کرده‌است. در میان بویراحمدی‌ها، شخصی عارف مسلک به نام آقا بابا نقش رهبری را به عهده داشت؛ اما در هر دو مورد برنامه‌ها و شعارها یکسان بود. طلوع به معنای برآمدن خورشید است. اما در واقعه یادشده، به معنای ظهور یک پدیده غیرمعمول بود که عده‌ای، با اهداف خاص، طراحی و ترویج و به مردم عامی و ساده‌دل القاء کردند. چنین به توده مردم وانمود و تلقین کردند که نور ایمان، صداقت، راستی و حقیقت‌بینی در وجود آنها سر زده و طلوع کرده است؛ از این رو، به طلوعیان معروف شدند. مهم‌ترین وعده آنها ظهور قریب‌الوقوع امام زمان (عج) بود.

کلید واژه: طلوعیان، جیکاک، آقا بابا، بویراحمدی، بختیاری.

* استادیار بخش تاریخ، دانشگاه شیراز. پست الکترونیک: mm_mkhalaj@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول). پست الکترونیک: roushanfekr@mail.yu.ac.ir

مقدمه

هم‌زمان با شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت، در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ شمسی، جریانی شبه مذهبی و پدیده‌ای اجتماعی در منطقه بویراحمد شکل گرفت. در مدت زمان محدودی، بخش اعظم استان امروزی کهگیلویه و بویراحمد مناطقی از استان‌های خوزستان، چهارمحال بختیاری، فارس و اصفهان را دربرگرفت که به پدیده طلوعیان یا سروشیان معروف شد. حرکتی که با شعارهای دینی و مذهبی و با بهره‌گیری از باورهای دینی مردم شکل گرفت، بسط یافت و خیلی زود دچار افول شد؛ اما خاطره آن هنوز در فکر و ذهن مردم منطقه، به ویژه افراد پا به سن گذاشته و کهن‌سال، زنده است.

آن سال در میان مردم و در تاریخ استان به سال طلوعی مشهور است. طلوع به معنای برآمدن خورشید و ماه، ظاهر شدن و آغاز و ابتدای هر عملی یا چیزی است؛ اما در واقعه یادشده به معنای ظهور یک واقعه و پدیده غیر معمول است که فرد یا گروهی به مردم القا کردند. آنها چنین وانمود و به مردم تلقین کردند که نور ایمان، صداقت، درستی، راستی و حقیقت بینی در وجود آنان طلوع کرده است.

پرسش اصلی و اساسی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، چرایی و چگونگی شکل‌گیری پدیده طلوعی در میان دو ایل بختیاری و بویراحمدی - که در محدوده مناطق نفت‌خیز زندگی می‌کردند - است. زمینه‌های شکل‌گیری، ماهیت فکری و اجتماعی، نتایج و پیامدها و

سرانجام، چگونگی افول آن از دیگر مواردی است که بررسی و تحلیل خواهد شد. مدعای اصلی این پژوهش آن است که انگلیسی‌ها با بهره‌گیری از شرایط و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی لازم که در منطقه وجود داشت، به طراحی و اجرای ماجرای طلوعیان دست زدند. برای رسیدن به پاسخی درست و فهم واقعیت این پدیده تاریخی، از روش توصیف و تحلیل استفاده شده است. بدین ترتیب که داده‌های تاریخی با استناد به منابع اصلی کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از تحقیقات میدانی و مصاحبه با افراد مطلع و حتی گرویدگان به حرکت طلوعی، گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی نهایی قرار گرفته است.

زمینه‌های شکل‌گیری پدیده طلوعی

ظهور و بروز حرکتی چنین گسترده و فراگیر که با استقبال و همراهی توده‌های مردم مواجه شد، ریشه در فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه آن روز داشت. در مواردی زمینه‌ها حاصل روند تاریخی آن روز جامعه و در مواردی نیز، طراحی شده و با برنامه بود که با اهداف خاصی ارائه و اجرا می‌شد. البته در چنین شرایطی مخاطبان و توده مردم، از سر غفلت، و وارد ماجرای شده بودند که خود از آن آگاه نبودند؛ اما می‌دانستند که برای رهایی از وضع موجود باید کاری کرد.

کهگیلویه و بویراحمد و بختیاری از محدود مناطقی در ایران است که مردم آن دین واحد و مذهب مشترک دارند. این وضعیت در زمان وقوع

پدیده طلوعیان نیز حاکم بود؛ یعنی غیرمسلمان و غیر شیعی در این مناطق زندگی نمی‌کردند، و همه مذهب شیعه اثنی‌عشری داشتند. وجود صدها مقبره منسوب به سادات علوی (امامزاده‌ها) و حضور سادات و پراکندگی آنها در بخش‌های مختلف منطقه و در جوار امامزاده‌ها، خود بیانگر وضعیت خاص فرهنگی حاکم در این سامان بود. اعتقاد به ظهور منجی موعود و انتظار سرآمدن آخرالزمان، باور فراگیر در میان مردم بود. مهم‌تر اینکه، امام زمان (عج) وقتی ظهور می‌کند که ظلم و ستم فراگیر شود. چنین باور و اعتقادی در میان مردم زمینه لازم را برای مدعیان ظهور فراهم کرده بود. البته این موضوع تازه‌ای نبود. همچنان‌که در روزگار ما نیز، هرچند وقت یکبار کسانی مدعی ارتباط با امام زمان هستند. با این تفاوت که ناآگاهی و جهالت مردم در آن زمان، بیش‌تر بود. آمیختگی باورهای دینی و مذهبی مردم منطقه به انواع و اقسام خرافات و وجود انحرافات دینی، از دیگر عوامل زمینه‌ساز طلوعیان بود؛ مثلاً رجوع به افرادی خاص که به ملا^۱ معروف بودند و تقاضای دعانویسی از او برای رفع هر مشکلی و برطرف کردن هر مصیبتی که به آن گرفتار می‌شدند، از معالجه بیماران گرفته تا حفظ گوسفندان مانده در کوه.

آقا بابا، رهبر طلوعیان، تا پیش از ادعای خود، به دعانویسی در میان مردم مشغول بود و از دیگر مالاها مشهورتر و مشتریان فراوان داشت. «اگر کسی بیمار می‌شد برای او دعا می‌نوشتم، زن‌ها

برای سلامتی فرزندان و مهر و محبت بین خود و همسران می‌خواستند دعا بنویسم و من خواست آنها را اجابت می‌کردم. برای زنان آبستن ... جهت حفظ گوسفندان از گله بازمانده ... به تمنا و خواهش افرادی، به نیت خواب دیدن برای آنها شبی را تعیین می‌کردم ...» (طاهری بویراحمدی، ۱۳۸۸: ۴۵۶).

در واقع، درآمد بخشی از مردم و ارتزاق آنها، از راه دعا نویسی بود. با توجه به باور رایج و فضای فرهنگی حاکم، مشتریان فراوان هم داشتند. اگر دعای ملایی، تصادفی، اجابت می‌شد، طبیعی بود که بازارش گرم‌تر و مشتریان بیشتری پیدا می‌کرد. البته کم و بیش از اینگونه باورها هنوز در میان برخی از مردم، به‌خصوص در مناطق روستایی و عشایری، وجود دارد.

بی‌سوادی بیشتر نزدیک به همه مردم منطقه، فقر فرهنگی ناشی از بی‌سوادی، عدم وجود مراکز آموزشی، عدم ارتباط با مراکز علمی و فرهنگی - با توجه به شرایط خاص طبیعی منطقه که کاملاً کوهستانی و محصور در میان رشته کوه‌های اطراف بود عدم حضور عالمان و مبلغان دینی برخوردار از شرایط مناسب^۲ از دیگر عوامل فرهنگی زمینه‌ساز برای پدیده طلوعی بود.

در شکل‌گیری پدیده طلوعیان و استقبال گسترده توده مردم از آن در مدت زمان کوتاهی، بافت اجتماعی و طبقه‌بندی آن بسیار تاثیرگذار بود. یکنواختی شیوه تولید در منطقه، بافت اجتماعی جامعه را بر اساس سنت ایلی به سه

۱. معمولاً به افرادی که سواد خواندن و نوشتن داشتند، ملا گفته می‌شد.

۲. بخش گرمسیری بویراحمدم، یعنی کهگیلویه امروزی، نسبت به بویراحمدم وضعیت مناسب تری داشت.

همان توده و عامه مردم بود که تمام مصایب و رنج‌ها را به دوش می‌کشید. به فرمان خان و کدخدا می‌جنگید و غارت می‌کرد. حاصل دسترنج او به شکل باج و خراج، غارت و چپاول و هدیه به خان یا کدخدا می‌رسید و دیگر چیزی برای خود او باقی نمی‌ماند (همان: ۱۹۲-۱۹۴). او کار می‌کرد و تولید تا خان و کدخدا راحت باشند.

سال‌های دهه ۱۳۲۰ شمسی، سراسر جنگ، غارت، راهزنی و یاغی‌گری بود. جنگ‌ها و غارت‌ها هم درون‌ایلی و هم برون‌ایلی بود. در فاصله زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ شمسی، حدود چهل و پنج جنگ و غارت در منطقه کهگیلویه و بویراحمد روی داده بود (آذریبوند، بی‌تا: ۵۰-۹۳). آماري تکان‌دهنده و باورنکردنی؛ است. اما قصه و داستان نیست و یک واقعیت تاریخی است. در چنین فضای سیاسی و اجتماعی، فقر، بیماری و ناامیدی و، از همه مهم‌تر و بدتر، عدم امنیت بر سراسر منطقه سایه افکنده بود. تولیدات کشاورزی و دامی، که توسط رعیت حاصل می‌شد، تقریباً از بین رفته بود. کسی امید به فردای خود نداشت. هیچ ملجأ و پناهگاهی برای توده مردم وجود نداشت. از جنگ‌های پی‌درپی، بی‌ثمر و بی‌حاصل خسته شده بودند. از برادر کشی و غارت همدیگر در رنج و عذاب بودند. در چنین وضعیتی که ظلم و ستم در سراسر منطقه سایه افکنده بود، دولت توان برقراری امنیت را نداشت.

در اوج این همه فقر، ستم، ناامیدی، خستگی و درماندگی از جنگ‌های بی‌ثمر، در شرایطی که از هر کس و هر جهت نا امید شده بودند، ناگهان فریادی امید بخش به سمع مردم رسید. راست یا

گروه خان، کدخدا و رعیت تقسیم کرده بود. خان و کدخدا غیر مولد و مصرف کننده بودند. رعیت مولد و زحمت کش بود که حاصل زحمت او نصیب دو گروه دیگر می‌شد (احمدی، ۱۳۶۱: ۱۸۷). البته گروه‌های دیگری در این بافت اجتماعی وجود داشتند به نام نوکر و میرزا که اطراف خان بودند و این گروه‌ها نیز مصرف کننده محسوب می‌شدند.

به سبب نبود طبقات اجتماعی متعدد در منطقه، تغییر طبقه و جابه‌جایی امری غیرممکن بود. به دیگر سخن، نوعی سیستم کاستی، شبیه ایران باستان حاکم بود که هر کسی به طبقه و گروهی که در آن قرار داشت محکوم و امکان جابه‌جایی طولی وجود نداشت. در چنین سیستمی، خان دیکتاتوری مبرا از مسئولیت بود که ریاست ایل را بر عهده داشت و با اعمال زور و ثروت به قدرت می‌رسید و قدرت در خاندان او موروثی بود. ستمگری، بی‌رحمی، فرماندهی بر توده مردم در همه شرایط، بی حساب و کتاب، و باج‌گیری و یغماگری امری طبیعی و از خصایص نظام ایلی به شمار می‌رفت. مردم به سبب عدم قدرت، جهالت بینش اجتماعی و، همچنین، فقر مفرط اقتصادی و معیشتی، در تعیین سرنوشت خود دخالت و تأثیری نداشتند و در برخوردهای ایلی و دولتی و دیگر موارد از دستور خان پیروی می‌کردند.

از بافت سه گانه یاد شده، رعیت فرمانبر و محروم‌ترین طبقه جامعه محسوب می‌شد و در هر شرایطی ملزم و مکلف به اجرای بی چون و چرای فرمان کدخدا و خان بود. در واقع، رعیت

قدرت اهمیت دوچندان یافته بود. ایران به‌عنوان کشوری که صاحب ذخایر عظیم نفت و، همچنین، موقعیت جغرافیایی خاص در منطقه بود، بیش از هر کشور دیگر، مورد توجه قدرت‌های شرق و غرب قرار داشت.

امریکا، به‌عنوان قدرت جدید دنیا و میراث خوار استعمار و اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان قدرت قدیمی صاحب نفوذ در ایران و همسایه دیوار به دیوار، خواهان امتیاز نفت از ایران بودند. افزون بر این دو، انگلیسی‌ها که از آغاز اکتشاف و استخراج نفت در ایران حضور داشتند و خود را مالک و همه‌کاره می‌دانستند، نه تنها حاضر به عقب نشینی نبودند، که خواهان امتیازات نفتی جدید، به‌خصوص در شمال ایران بودند.

در چنین شرایطی، موضوع ملی شدن صنعت نفت از سوی دکتر محمد مصدق مطرح شد و کوشش‌های بسیار شد تا نه تنها امتیاز نفتی جدید به دول قدرتمند داده نشود، بلکه آنچه را که قبلاً به زور از ایرانی‌ها گرفته بودند، باز پس گیرند و دست آنها را از ذخایر نفتی ایران کوتاه کنند.

انگلیسی‌ها که ده‌ها سال مشغول غارت منابع نفتی ایران بودند و خود را صاحب و مالک می‌دانستند، بیکار ننشستند و تمام مساعی خود را به‌کار گرفتند تا از هر راهی، مانع از ملی شدن صنعت نفت ایران شوند. بنابراین، یکی از برنامه‌های انگلیسی‌ها برای ممانعت از ملی شدن صنعت نفت، دین‌سازی و خلق فرقه‌های شبه مذهبی بود که البته در این خصوص سابقه‌دار و باتجربه هم بودند. بهره‌گیری از باورهای دینی و مذهبی مردم و انتخاب چهره‌های موجه، بیانگر

دروغ، توده مردم، حتی راهزنان و یاغیان و مهم‌تر از آنها، بعضی از خوانین و کدخدایان، با هر نیت و هدفی، به این ندای امیدبخش که خبر از ظهور قریب الوقوع امام زمان (عج) و رهایی از ظلم و ستم و خبر از عدالت و برابری و برادری می‌داد، گوش دادند و دعوت طلوعیان را پذیرفتند تا طلوعی شوند و طلوع عدالت و امنیت را به نظاره بنشینند.

بعضی زمینه‌های شکل‌گیری جنبش طلوعیان بیرونی و برنامه‌ریزی شده بود. اگر چه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در منطقه موجود بود، زمینه‌های سیاسی با آگاهی از دیگر زمینه‌ها طراحی و اجرا شد و به شکل عامل شتاب دهنده و تسریع کننده، با تاثیر گذاری بیشتر، درآمد.

در پی‌جویی عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری پدیده طلوعیان، عوامل سیاسی، بیش از هر عامل دیگر، خودنمایی می‌کند. در مصاحبه با افراد مطلع و جستجو در میان مکتوبات موجود این وضعیت بیشتر نمایان می‌شود. اما این به منزله نادیده گرفتن دیگر زمینه‌ها نیست. واقعیت امر آنکه، دیگر زمینه هموار کننده طراحی برنامه‌های سیاسی شد. این موضوع، امروزه، برای ما روشن است؛ اما بیشتر هواداران و استقبال کنندگان از پدیده طلوعی و حتی شخص رهبری یعنی آقا بابا، هم غافل و بی‌اطلاع از برنامه‌های سازمان یافته بود.

در آستانه وقوع پدیده طلوعی اوضاع سیاسی کشور متأثر از رقابت دول استعماری و صاحب قدرت شرق و غرب برای سلطه بیشتر بر ایران بود. در این میان نفت، به‌عنوان طلای سیاه، در پایان جنگ جهانی دوم، برای دولت‌های صاحب

مهارت فوق‌العاده آنها در این کار است و، همچنین، حکایت از شناخت عمیق آنها از جامعه ایران دارد.

جیکاک رهبر پشت‌پرده طلوغیان

داده‌های تاریخی در میان بختیاری‌ها از شخصی به نام میجر جیکاک یاد می‌کند که نقش اصلی را در طراحی و ترویج پدیده طلوغی داشته است. جیکاک نامی آشنا برای مناطق نفت‌خیز جنوب و به‌خصوص مردم مسجد سلیمان و عشایر بختیاری بود. نامی که به نمادی در نیرنگ و حيله‌گری، آن هم از نوع انگلیسی تبدیل شده بود (گارثویت، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

جیکاک به مدت هفت سال برای شخصی از طایفه موری، به‌عنوان آدمی کرولال، چوپانی می‌کرد و در این فرصت توانست با گویش، فرهنگ، باورها و اعتقادات بختیاری‌ها کاملاً آشنا شود. بعد از آن نیز اغلب اوقات خود را در میان عشایر بختیاری می‌گذراند و با توجه به استعداد فوق‌العاده خود در یادگیری زبان، در مدت زمان کوتاهی توانست زبان فارسی و گویش بختیاری را، همچون زبان مادری، یاد بگیرد. او با شگردهای خاص تفاوت ظاهری خود را با گریم‌های مداوم با چهره بختیاری‌ها به حداقل می‌رساند.

میجر جیکاک، که به ظاهر از مأموران ورزیده سازمان اطلاعاتی «ایتلیجت سرویس» بوده، در دهه ۱۳۲۰ شمسی و در جریان جنگ جهانی دوم، در قالب یکی از مسئولان شرکت نفت ایران و انگلیس در خصوص حوزه نفت‌خیز جنوب بسیار

فعال بوده‌است. وی در جریان جنگ جهانی دوم و سال‌های بعد از آن در مأموریت‌های مختلف خدمات ارزنده‌ای را به دولت متبوعش ارائه داده است که محور همه آنها حراست و حفاظت از منابع نفتی انگلیسی‌ها در ایران بوده است.

جیکاک در جریان جنگ جهانی دوم و پس از آن، بسیار کوشید تا بر ناامنی‌ها و تنش‌های موجود در میان بختیاری‌ها فائق آید و طرف‌داران آلمان را، که توسط ابوالقاسم خان بختیاری هدایت می‌شدند، سرکوب کند. در این بین او با مرتضی قلی خان روابط دوستانه برقرار کرد تا مانع از موفقیت نیروهای طرف‌دار آلمان شود (غفارپور، ۱۳۸۴: ۱۲۷). بر اساس گزارش شهربانی اهواز به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۱۲ میجر جیکاک به‌عنوان کنسول انگلیس به ملاقات عبدالله خان ضرغام‌پور بویراحمدی می‌رود تا مانع از اقدامات خراب‌کارانه احتمالی او در مناطق نفت‌خیز شود (زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۴۴۷). بنا به گزارش‌های محرمانه شهربانی (۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ ش)، این شخص اطلاع کامل از اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی ایران داشته و با بیشتر رؤسای ادارات و مدیرکل‌ها، حتی بیشتر وزرا رابطه داشته و از آنها کسب اطلاع می‌کرده است (تفرشی و طاهری، ۱۳۷۱: ۴۷۲).

جیکاک در دوران جنگ جهانی دوم، در تحریک سران قبایل و عشایر جنوب در برپایی نهضت جنوب، سهم زیادی داشته است. روزنامه *ایران ما* به نقل از یک مسافر مطلع می‌نویسد که دو هفته پیش از اولتیماتوم «ناصرخان قشقایی» و طغیان جنوب (۱۳۲۵/۶/۲۹)، مستر جیکاک به

همراه حشمت‌الله فربود به شیراز آمده و پس از ملاقات با خسروخان قشقایی در باغ ارم، ناگهان ناپدید شد. بر اساس این گزارش، جیکاک با طیاره از خوزستان به بوشهر و از آنجا تا شیراز، ظرف چند روز با اتومبیل طی کرد و در طول مسیر با خوانین: حیات داودی، تنگستانی، ممسنی و بویراحمدی ملاقات کرد.

جیکاک برای حفظ منافع نفتی دولت انگلیس و برای جلوگیری از ملی‌شدن صنعت نفت، برنامه‌های مختلفی را طراحی و به اجرا درآورد. او در خوزستان، به همراه دیگر مأمورین سیاسی انگلیس، توسط چند نفر از کنترات‌چی‌های رسمی شرکت نفت انگلیس و ایران و تعدادی از شیوخ عرب، اتحادیه‌ای به نام اتحاد عشایر خوزستان تشکیل دادند. این اتحادیه، صدها نفر از اعراب را مسلح کرد تا ابتدا از آنها برای سرکوب کارگران شرکت نفت و غارت و آتش‌زدن جمعیت‌ها استفاده کند و، سپس، در صورت پیروزی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، برای تجزیه احتمالی خوزستان از ایران زمینه‌چینی کند و در اجرای این هدف، اتحادیه عشایر خوزستان از اتحادیه اعراب کمک خواست تا آنها را از فشار دولت ایران برهانند (جامی، ۱۳۷۷: ۳۷۸؛ گراتتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۴۹۹). حسین مکی عضو هیئت «خلع‌ید» از توطئه جیکاک برای واژگون‌کردن ماشین هیئت سخن گفته است (مکی، ۱۳۶۸: ۴۲۸).

اقدام اصلی و اساسی جیکاک، که موضوع اصلی این مقاله است، آن بود که در راه تحقق اهداف دولت متبوع خود، یک جریان شبه مذهبی را در مناطق نفت‌خیز و اطراف آن، سازماندهی

کرد. این جریان مرموز که بیش از هرچیزی بر انکار دنیا و چشم پوشی از آن و کناره‌گیری از امور دنیوی و بی ارزش جلوه دادن خاک و نفت تاکید داشت، طلوعی یا سروشی نام گرفت^۱. نکته درخور تأمل و توجه آنکه می‌گویند جیکاک با اتصال برق بر بدن مردم، نوعی شوک الکتریکی وارد می‌کرد (افشار سیستانی، ۱۳۶۸: ۲۶). برخی شنیده‌ها نیز حکایت از آن دارد که از قرص‌های روان‌گردان استفاده می‌کرد و نوعی حالت گیجی، بی‌تعادلی، هذیان‌گویی در اشخاص ایجاد می‌کرد^۲. جیکاک ابتدا با کمک عصای الکتریکی، عمامه و ریش نسوز، شعبده‌بازی و ساختن اشکال مار و افعی در بین عشایر قدرت‌نمایی کرد و توانست اعتماد بسیاری از عامه مردم را به‌خود جلب کند^۳. احمدی (۱۳۶۱: ۷۹) که در مناطق نفت‌خیز گچساران بزرگ شده است، بر این باور است که «هدف اساسی جیکاک کشاندن مردم به خرافات و سرگرمی آنان برای حفظ چاه‌های نفت بوده است. او گویش محلی را با انواع لهجه و تسلط فرهنگ بومی به‌خوبی فرا گرفته بود و لباس روحانیون بر تن می‌کرد و خود نیز شعر محلی می‌گفته است.» وی بر این نکته تاکید دارد که شعر تو که مهر علی من دلته نفت ملی سی چنته سروده جیکاک

۱. دربرخی نوشته‌های محلی به شکل تولویی یا طلوعی آمده است که، به احتمال، ناشی از بی‌اطلاعی نویسنده از مفهوم واژه‌ها بوده است

۲. خصوصیات شخص طلوع کننده یا ایمان آورندگان به آقابابا به طور دقیق در نقطه طلوع همین ویژگی‌ها بود.

۳. یکی از شیوه‌هاییکه در منطقه بویراحمد از طریق آن مردم را طلوعی می‌کردند، کشیدن عصای مخصوص به سمت آنان برای دقایقی بود.

باورهای دینی مردم، اقدام به انحراف افکار عمومی و عوام فریبی کرد. به مردم ساده لوح و بی خبر از همه چیز و همه جا، تلقین کرده بود که وطن مستی خاک بی ارزش است باید به فکر آخرت و بهشت بود.^۳

فتنه جیکاک زمانی اوج گرفت که برای مقابله با ملی شدن صنعت نفت به امام زمان (عج)، به‌عنوان اصلی‌ترین باور مردم، متوسل شد و خطاب به مردم اعلام کرد که در ملاقاتی که با امام زمان (عج) داشته‌است، امام از ایشان خواسته تا به مردم اعلام کند که دست از ملی شدن صنعت نفت بردارید.

براساس آنچه گفته آمد، شکل‌گیری پدیده طلوعی با پیش‌زمینه سیاسی، هم‌زمان در میان دو ایل بختیاری و بویراحمدی طراحی و اجرا شد. با این همه، بعضی از نویسندگان محلی و آگاهان به جریان طلوعی در منطقه بویراحمد، این پدیده را صرفاً حرکتی شبه‌دینی می‌دانند که انگلیسی‌ها در شکل‌گیری آن نقش نداشته و آقابابا و هم‌فکرانش آن را خلق کردند (تابان‌سیرت، ۱۳۸۰: ۴۴۶). در این باب باید گفت که:

۱. شباهت‌های طلوعیان بختیاری (خوزستان) و بویراحمدی - در ادعاها و شعارها، نحوه تبلیغات و به‌کارگیری شگردها - آن‌قدر زیاد است که نمی‌تواند امری تصادفی باشد و بیانگر طرحی واحد است؛^۲ گزارش بعضی از نویسندگان محلی از آمد و رفت آقابابا رضایی به منطقه نفت‌خیز خوزستان و مجالست و معاشرت با

است». این همان شعر معروفی است که طلوعیان مرتب می‌سرودند و اموال خود را به‌نام علی (ع) و برای رضای خداوند انفاق می‌کردند. ملاها و برخی روحانیون کم‌سواد و بی‌خبر از حيله‌گری های جیکاک یا منزوی شده بودند و یا خود به جیکاک گرویده و به اصطلاح «سرطلوع» یا «سردسته» شده بودند. این گونه افراد ضمن کناره‌گیری از فعالیت‌های دنیوی و امور روزمره، در میان ایلات و عشایر و روستاها گشت و گذار می‌کردند و شعار می‌دادند:

هر کسی مهر علی در دلشه
نفت ملی سی چنشسه^۱
تو که مهر علی در دلته
نفت ملی سی چنته

یعنی، کسی که هوادار و دل‌باخته علی (ع) است، نفت و دیگر متعلقات دنیوی را برای چه می‌خواهد. امور دنیوی در مقابل مهر علی (ع) بی‌ارزش است و همان مهر علی (ع) کفایت می‌کند. در پی چنین تبلیغات و اقداماتی، گروه‌هایی از مردم زندگی خود را رها کرده و با تشکیل دسته جات و گروه‌های مختلف و درست کردن علم و پرچم‌های گوناگون، علی علی‌گویان به امامزاده‌ها رفته و طلب عفو و بخشش می‌کردند.^۲ بدین ترتیب جیکاک با سوء استفاده از

۱. هواداران جنبش طلوعی در بویر احمد همین شعار را دنبال می‌کردند؛ با این تفاوت که به جای نفت ملی از واژه های بز و میش یا گاو و گله و ... استفاده می‌کردند.

۲. نظر به وجود روایات و احادیث فراوان (درست یا نادرست) در میان مردم به نقل از بزرگان دین در مذمت دنیا و مال دنیا، تاثیرگذار در پذیرش القانات جیکاک بود.

۳. این موضوع هم در مصاحبه و گفتگو با مطلعین مطرح می‌شد و هم در منابع مکتوب فوق‌الذکر آمده است.

مستولان شرکت نفت (حسینی، ۱۳۷۳: ۲۱) درخور توجه است؛ ۳. از ترکیب هواداران و مخالفان آقابابا (رهبر طلوعیان) در میان بویراحمدی‌ها می‌توان پی برد که حداقل بخشی از زمینه‌های شکل‌گیری پدیده طلوعی سیاسی بوده‌است. بدین ترتیب که ناصرخان طاهری، یکی از خوانین اصلی بویراحمد علیا، یکی از اعضای اصلی هسته طلوعیان و از مخالفان ملی شدن صنعت نفت و دکتر محمد مصدق بود. در مقابل، بخش دیگری از خوانین و کدخدایان، مخالف طلوعی و طرفدار دکتر محمد مصدق بودند.

چنان‌که در میان مردم مطرح است و در نوشته‌های نویسندگان محلی آمده است، در جریان ملی شدن صنعت نفت، جبهه‌بندی خاص در میان خوانین و کدخدایان بویراحمدی شکل گرفته بود که تا آن زمان بی‌سابقه بود. در جریان چنین صف‌بندی‌هایی، یکی از کدخدایان سرشناس بویراحمد که از عموهای آقابابا رضایی بود، به‌نام آقا سیف‌الله شجاعی، از طرف‌داران دکتر محمد مصدق، توسط ناصرخان طاهری کشته می‌شود (همان: ۲۶).

گفته یکی از نوه‌های آقا بابا رضایی، به‌نام منوچهر رضایی، نیز بیانگر پیش‌زمینه سیاسی پدیده طلوعی است. او می‌گوید: "پدر آقا بابا رضایی به‌نام آقا حبیب‌الله از مخالفان جدی و سرسخت جنبش طلوعیان بود و آنچه را که آقا بابا ادعا می‌کرد او انکار می‌کرد و از وضعیت به‌وجود آمده به‌شدت نگران و ناراحت بود (مصاحبه، ۹۰/۱۰/۲۶). براساس گزارشات شفاهی و یافته‌های میدانی و نیز گفته‌های نوه آقابابا، سران طایفه

آقا علیرضایی، که آقابابا منتسب به آن است، همگی طرف‌دار جبهه ملی و دکتر محمد مصدق بودند.

موضوع دیگری که بیانگر پیش‌زمینه سیاسی پدیده طلوعی است، مدارا کردن سرهنگ حکیمیان، مأمور انتظامات حکومت در منطقه، با رهبری حرکت است. بر اساس گزارشات موجود، فراتر از مدارا کردن، همکاری با جریان هم داشته است. حکیمیان، به‌رغم درخواست مخالفان پدیده طلوعی، حکیمیان نه تنها با طلوعیان برخورد نکرد، بلکه اجازه برخورد با آنها را هم نداد (اکبری، ۱۳۸۵: ۳۰۵). طاهری (۱۳۸۸: ۴۵۷)، به نقل از آقابابا، می‌نویسد: «سرهنگ حکیمیان رئیس انتظامات پیام مهر و محبت می‌داد که: خوشحال و راضی هستم از اینکه زحمت ما کم کرده‌ای، امنیت هست و دزدی و شرارت نیست». دراینکه چرا حکیمیان مسئول انتظامات با پدیده طلوعی برخورد نمی‌کرد و حمایت و پشتیبانی هم می‌کرد، گویا دولت وقت، یا حداقل بخش‌هایی از دولت که عوامل انگلیسی در ایران بودند، با ملی شدن صنعت نفت مخالف بودند و از این‌گونه حرکت‌ها استقبال می‌کردند؛ همچنان‌که رزم‌آرا به‌عنوان رئیس ستاد ارتش و نخست‌وزیر وقت، با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود.

سرهنگ حکیمیان، صرف نظر از احتمال مخالفت با ملی شدن صنعت نفت، به دلایل زیر از پدیده طلوعی استقبال کرده‌است: ۱. با شکل‌گیری پدیده طلوعی، راهزنی، دزدی، یاغی‌گری کاهش می‌یافت و امنیت نسبی حاکم

می‌شد و این واقعیتی بود که خود سرهنگ حکیمیان به آقابابا اعلام کرد و او را در این مسیر تشویق و تحریک کرده بود (همان: ۴۵۷)؛ ۲. یکی از مأموریت‌های سرهنگ حکیمیان خلع سلاح مردم منطقه بود و یکی از آداب طلوعی شدن اعتراف به گناهان گذشته و رهایی از دنیا و کنار گذاشتن اسلحه بود. در چنین وضعیتی، دولتی‌ها می‌توانستند به بخشی از هدف مورد نظر خود دست یابند.

غفاری (۱۳۷۸: ۳۴۲)، به نقل از آقابابا، می‌نویسد: «حکیمیان فرمانده پادگان نظامی نامه‌ای به من نوشت و ضمن اظهار ارادات، درخواست کرد تا در کشف سلاح‌هایی که مردم بویراحمد مخفی کرده بودند به او کمک کنم.» البته طبق این گزارش، آقابابا مدعی است که به درخواست سرهنگ جواب منفی داده است. اما نظر به حضور عوامل نفوذی سرهنگ در اطراف آقابابا، به نظر می‌رسد که سرهنگ، تا حدود زیادی، به هدف خود رسیده باشد. براین اساس، اگر موضوع مخالفت با ملی شدن صنعت نفت هم مطرح نباشد، باز هم بحث پیش زمینه‌های سیاسی قابل انکار نیست.

به اعتبار آنچه گفته شده و به استناد گزارشات شفاهی و مکتوب، یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری پدیده طلوعیان، پیش زمینه‌های سیاسی بود. این می‌توانست بخشی از ماهیت حرکت یاد شده هم باشد، که هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه دنبال شده بود. طراحان پشت پرده هر کدام اهداف و انگیزه‌های خاص خود را داشتند و تا حدود زیادی به آنچه که می‌خواستند

رسیدند.

هویت و شخصیت رهبری طلوعیان در

بویراحمد

در باب اینکه رهبری پدیده طلوعیان چه کسی بود، میان تاریخ‌نویسان محلی و ناقلان اتفاق نظر نیست. بیشتر رهبر حرکت را شخصی به نام آقا بابا رضایی فرزند آقا حبیب الله رضایی - یکی از کدخدایان طایفه آقایی در آن زمان معرفی می‌کنند (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۰؛ غفاری، ۱۳۷۸: ۳۳۷). اما برخی دیگر رهبری را نه فردی خاص، که گروهی معرفی می‌کنند و گزارش آنها بیانگر آن است که ابتدا سیدی به نام مندی، از سادات امامزاده قاسم، آغازگر جریان مذکور بوده‌است و، به تدریج، افراد دیگری به او پیوسته و جمعی پنج نفره را به وجود آوردند (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۹۷؛ تابان‌سیرت، ۱۳۸۰: ۴۴۵) اما بعدها رهبری و پیشوایی را آقابابا عهده‌دار شد.

آقا بابا از محدود افراد باسواد و اهل مطالعه در زمان خود بود. وی در زمان رضاشاه، به مدت پنج سال، در اداره ثبت اموال تل خسرو خدمت می‌کرد. به دنبال سقوط رضاشاه و ویرانی شهر یادشده، بیکار شد (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۴۷). بنا به ادعای خودش، آنچه سبب دگرگونی درونی او شد و خورشید روشنی‌بخش تاریکی‌های زندگی‌اش شد، کتاب مثنوی مولوی بود که شب‌ها و روزها انیس و مونس او بود (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۵). علاوه براین، به کتاب‌های دیگری مانند هفت لشکر (شاهنامه فردوسی)، مفاتیح الجنان، دیوان حافظ، گلستان سعدی علاقه‌مند بود و بیشتر

وقت خود را با مطالعه آنها سپری می‌کرد (رضایی، مصاحبه ۹۰/۱۰/۲۶). او محل رجوع مردم بود و مردم را به دوری از بدی و باهم بودن دعوت می‌کرد و مطالبی از قرآن و نهج البلاغه برای آنها می‌خواند. او نفوذ معنوی ویژه‌ای در میان مردم منطقه داشت.

بنا به گفته نوه او، پیش از پدیده طلوعی، سفری به سرزمین هند داشته‌است (رضایی، مصاحبه ۱۳۹۰/۱۱/۱۷). اما از چگونگی و کیفیت سفر و انگیزه آن هیچ گزارش دقیق و قابل استنادی وجود ندارد. پیش‌تر در میان مردم شایع بود که آقابابا متأثر از مرتاضان هندی است. بر اساس گزارش حسینی از همان سال‌های جوانی و قبل از واقعه طلوعی، با برخی از مقامات نفتی در خوزستان و اهواز مجالست و معاشرت داشته‌است و تا روزهای آخر هم با آنها در ارتباط بود و هر از گاهی در محافل آنها حضور می‌یافت (حسینی، ۱۳۷۳: ۲۱). توضیح آنکه نوه او این ادعای حسینی را انکار کرده و بر این باور است که آقابابا صرفاً یک درویش و شخصیتی عرفانی بود که هیچ‌گونه ارتباطی با انگلیسی‌ها نداشت (رضایی، مصاحبه ۱۳۹۰/۱۱/۱۷).

اینکه آقابابا رضایی چگونه در میان مردم صاحب نفوذ معنوی شد و مردم را به سمت و سوی خود جلب و جذب کرد، روایت‌های مختلفی از او نقل شده‌است. پیش‌تر گفته شد که او ملا و محل رجوع مردم بود و مشتریان فراوان هم داشت. او چگونگی نفوذ معنوی خود را با خواب‌های عجیب و غریب و واقعیت بیرونی آنها مطرح می‌کند و در یک مورد می‌گوید: «در سال

۱۳۲۷ شمسی خوابی دیدم، غسل کردم و به امامزاده شاه قاسم رفتم و از اعمال گذشته خود توبه کردم و به عبادت پرداختم ... بعد از یک ماه عبادت، زندگی مادی در نظرم سیاه شد، شب و روز مشغول عبادت و گریه و زاری بودم ... و از این زمان کشف شهودی برابم حاصل شد، یعنی چیزهای پنهان در نظرم آشکار شد، از همه چیز دل بریدم ... عبادت می‌کردم و اشک می‌ریختم ... بعد از چهل روز از شرق و غرب و زمین و آسمان، همه چیز در نظرم آشکار می‌نمود. کمکم آوازه کارم در منطقه پیچید» (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۳۸).

روایت دیگری که طاهری (۱۳۸۸: ۴۵۷) به نقل از او آورده‌است، چنین است: «... کم‌کم آنچه را در مورد من می‌پنداشتند برای من هم باوری شد که همانم. خیال می‌کردم که رسالت و مأموریتی دارم تا مردم را شاد کنم. تصمیم گرفتم از خواسته‌ها و آرزوهای مردم که جهت رسیدن به آن تلاش می‌نمودند و دعا و التجا می‌کردند و آنچه در دل داشته و گاه به زبان می‌آوردند الهام گیرم و دست‌آویزی محکم سازم ... با مردم بودم و در کار و زندگی و خوبی‌ها و بدی‌ها و غم و شادی آنها هم شور بودم و مؤثر. از آن به بعد، مکرر، به خواب می‌دیدم که کسی می‌آید و دست ستمگران را از سر مردم کوتاه می‌کند و من تعهد دارم که به همه آمدن آن منجی را بشارت و خبر دهم و زمینه طلوع و آن خورشید فروزان را هموار سازم».

در مورد او گفته و نوشته‌اند که انسانی باهوش، صوفی مسلک، وارسته و خوش حضور اما نه

زمان، که به قیمت آسیاب هم انجامید، چیزی یافت نشد.

۲. سیدی دیگر از سادات امامزاده قاسم، ملقب به بهاء‌الدین، که مأمور تشخیص مال حرام از حلال بود.

۳. سیدی دیگر از سادات و خمی که گفته‌اند بسیار زیرک و همچون آقابابا سخنور بود. مأموریت او تشخیص انسان‌های پاک و درستکار از بدکردار بود و دستور مجازات انسان‌های ناپاک را صادر می‌کرد (صدری، ۱۳۷۶: ۱۳۷-۱۳۸).

۴. ناصرخان طاهری، یکی از خوانین مقتدر بویراحمد علیا، که شخصیتی آگاه به مسائل روز و بسیار زیرک بود که هیچ‌گونه اعتقادی به چنین حرکت و، به اصطلاح، آیینی نداشت و صرفاً برای بهره‌گیری از آن به این جمع پیوسته بود (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۱)؛ البته پیش‌تر گفته شد که استقبال ناصرخان طاهری جنبه سیاسی داشت و اینکه او از طرف‌داران دربار و مخالفان دکتر محمد مصدق در منطقه بود.

آقابابا و چهار فرد یادشده، کانون و هسته اصلی پدیده طلوعیان را تشکیل می‌دادند، که البته ترکیبی شگفت‌انگیز بود. شگفتی ترکیب ناشی از حضور یکی از خوانین متنفذ و تأثیرگذار منطقه در این جمع بود که خود پرسش‌های زیادی را در ذهن ایجاد می‌کند. این ماجرا، ظهور پدیده مزدک و حمایت قباد پادشاه ساسانی را در ذهن تداعی می‌کند؛ به خصوص که محل ظهور طلوعیان مزدک بود.

ادعاها، شعارها و خواسته‌های رهبری طلوعیان

چندان خوش‌سیمما و بسیار خوش سخن و مجذوب کننده بود.» (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۰). در سخنوری، فن بیان و سخن‌دانی و نکته‌سنجی و احاطه بر ادبیات فارسی در نوع خود بی‌نظیر بود. بسیاری از اشعار شاعران ایرانی و مضامین ادبی را از حفظ داشت. حضور ذهن فعال و بهره‌گیری از اطلاعات و معلومات خود در مواجهه با دیگران، او را چهره‌ای کاملاً متفاوت از دیگران قرار داده بود. با آنکه سیه چرده می‌نمود، نظر به ویژگی‌های پیش گفته، شخصیتی جذاب داشت و چهره او برای کسانی که در محفل و مجلس بحث او حضور می‌یافتند خیره کننده بود (همان: ۱۱)؛ طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۴). از آنچه در مورد شخصیت او گفته شده چنین برمی‌آید که دارای ظاهری آراسته، متین و مودب و صاحب سیمایی احترام برانگیز بود.

چنانچه پیش‌تر گفته آمد، آقابابا در راستای اهداف مورد نظر خود - چه فرهنگی و مذهبی یا، غفلتاً، سیاسی - اشخاص و هم‌فکرانی در کنار خود داشت که، در واقع، هسته اصلی و اولیه پدیده طلوعی محسوب می‌شدند: ۱. سیدی ساده و خوش سابقه به نام مندنی از سادات امامزاده قاسم که با خواب‌های عجیب و شگفت‌انگیز خود زمینه را برای ظهور آقابابا هموار کرده بود. او مدعی بود در حالت خواب و بیداری به او الهام شده که یکی از فرزندان امام جعفر صادق (ع) در زیر آسیاب روستای گنجه‌ای در نزدیکی روستای مزدک مدفون شده‌است و او مأمور بازسازی قبر اوست. مدعی بود که این خبر چندبار به او الهام شده است. البته به رغم کوشش‌های فراوان آن

از راه‌های شناخت ماهیت پدیده طلوعیان، شعارها و خواسته‌های آنها بود که بیشتر از زبان رهبری آن، یعنی آقابابا، مطرح شده‌است. اصلی‌ترین و مهم‌ترین مطلبی را که به آقابابا نسبت می‌دهند آن است که ادعای نیابت امام زمان (عج) را داشت. خبر از ظهور قریب آن حضرت می‌داد. مدعی بود که همه رازهای پنهان مردم را می‌داند. داستان‌های بسیاری از او ذکر شده‌است که همچنان ورد زبان مردم منطقه است. نوۀ او، در مصاحبه، براین ادعا تاکید داشت که آقابابا از اسرار مردم آگاه بود (رضایی، مصاحبه ۱۳۹۰/۱۱/۱۷). غفاری (۱۳۷۸: ۳۳۹)، به نقل از او می‌نویسد: «من از اسرار و درون همه کس آگاه بودم و هرچه در دل آنها می‌گذشت، برایشان بازگو می‌کردم و گفته‌هایم را بدون کم و زیاد تایید می‌کردند» در جای دیگر می‌گوید: «... در این موقع کشف شهودی برایم حاصل شد، یعنی چیزهای پنهان در نظرم آشکار شد» (همان: ۳۳۸).

حسینی (۱۳۷۳: ۱۰) که خود از سادات امامزاده قاسم است و با بعضی از طلوعیان هم صحبت شده است می‌نویسد: «آقابابا شروع به دعاوی عجیب و غریب و وقوع خبرهای جالب و هیجان برانگیز از وقوع آخرالزمان و فرارسیدن روزهای تسویه حق از ناحق سر می‌داد و سید خواب گزار (سیدمندی) هم مهر تأیید او می‌زد.» آقا بابا مدعی بود که «دوره آخرالزمان سر رسیده، زمان آن است که حضرت (عج) ظهور کند تا همه را به راه درست بخواند، حق را از باطل جدا کند، مسلمانان را از کافران جدا سازد و ملحدین را از دم شمشیر بگذراند تا فقط نیکان و پاکان باقی

بمانند» (تابان‌سیرت، ۱۳۸۰: ۴۴۶). او می‌گفت: «هر گاه طلوع همه جا را فرا گرفت و قلب‌ها با هم مهربان و مغزها نیک‌اندیش و کردارها مردم پسند شد، ناجی ما خود را نشان می‌دهد و می‌آید و با ظهور او دنیا پر از شادی و عدل و داد می‌گردد» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۱).

دعوت به عدالت و راست‌گویی، پرهیز از دروغ و دزدی، اخلاص در ایمان و عقیده به انجام فرایض دینی و آماده شدن برای ظهور امام عصر (عج) و همراهی و همکاری با آن حضرت در جهت استقرار عدالت و نابودی همیشگی ظلم و ستم و از بین بردن تمام پلیدی‌ها و پلشتی‌ها از دیگر خواسته‌های آقابابا از مردم بود. در آن فضای اجتماعی و فرهنگی خاص، چنین خواسته‌هایی آرزوی بیشتر مردم منطقه بود و سخنانش، صرف‌نظر از انگیزه واقعی او، دلنشین و مطابق با دین و آئین اسلام و مذهب تشیع بود.

در کنار این ادعاها و خواسته‌ها، اصلی‌ترین و مهم‌ترین شعار آقابابا و هواداران او، کناره‌گیری از دنیا و تمام متعلقات آن بود. می‌گفت کسی که مهر و محبت علی (ع) را در دل دارد نیازمند هیچ چیز دیگری نیست و متعلقات این دنیا را به شدت نکوهش می‌کرد.

هر کسی مهر علی در دلشه
په بز و میش سی چنشسه
مو که مهر علی در دلشه
گاو و گله سی چنمه

یعنی هرکسی مهر و محبت علی (ع) را در دل دارد گاو، گله، گوسفند و بز را می‌خواهد چه

کند. مهر و محبت علی(ع) او را کافی است و متعلقات دنیوی را باید دور بریزد.

این‌گونه اشعار، به تناسب شغل مردم در مناطق مختلف، دچار تغییراتی می‌شد. مثلاً در مناطق نفت‌خیز خوزستان این‌گونه سروده می‌شد که:

هر کسی مهر علی(ع) در دلشه
نفت ملی سی چنشسه
هر کسی مهر علی به دلشه
هونه و زندگی سی چنشسه

از دیگر شعارهای آقابابا و همفکرانش «مال، مال الله» بود (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۱). البته او سرودن این اشعار را توسط خود انکار کرده است. «باور کنید از من نبود. من هم شبی آن شعر و شعار را از دسته‌ای که در حال شور و هیجان و سینه زدن به گرد آتشی می‌چرخیدند و می‌خواندند شنیدم. آن شعر و شعار جذاب بود و دل و جان مرا هم گرفت ... آنچه می‌گفتند با آنچه که در دل من خانه کرده بود یکی بود، خودم هم تصور می‌کردم، این میل و خواست من است» (همان: ۴۵۸).

این‌گونه شعارها نشانه و علامت راهنمای طلوعیان شد و می‌کوشیدند که آن را در زندگی خود اجرا کنند. آقابابا بیش از هر کس دیگری خود پای‌بند و مقید به این شعار بود. آن‌گونه که خود او می‌گوید ریشه و اساس اندیشه و ماهیت طلوعیان بود.

آقابابا؛ در کنار دعوت به راستی و درستی و عدم دلبستگی به دنیا و مال دنیا، خواسته‌های دیگری هم داشت. او از مردم درخواست می‌کرد

که بخشی از اموال خود را به طلوعیان دهند تا در راه ترویج آئین خود، که هموار کردن زمینه برای ظهور امام زمان(عج) است، هزینه کنند. علاوه براین، کمک به نیازمندان و مستمندان دلیل دیگر این خواسته بود. به همین سبب؛ مردم هنگام زیارت آقابابا، هدایای بسیار تقدیم می‌کردند. در مواردی که بعضی افراد توانمند حاضر به همکاری نبودند، تهدید به عذاب الهی می‌شدند.

در این باب، داستان معروفی نقل شده و در منابع مکتوب هم آمده است. سیدی از سادات مختار به نام عیسی که وضع مالی مناسبی داشت، برای دادن سهم بیشتری از مخارج لشکر امام زمان(عج) تحت فشار قرار می‌گیرد و سید هم که حاضر به برآوردن درخواست آقابابا نبود، تهدید به مرگ شد «با لحنی اسرارآمیز و پرمعنی به او گفت که خواهی دید همین مال زیاد چون ماری به جانت خواهد افتاد» و از قضای روزگار فردای آن روز سید را ماری نیش زد و مرد (در تمامی منابع محلی آمده است). این حادثه در تبلیغ و ترویج و شهرت آقابابا بسیار مؤثر افتاد و حجتی شد برای کسانی که در گفته‌های آقابابا تردید داشتند.

خبر مرگ سید عیسی سبب گرایش بیشتر مردم به آقابابا شد. مردم مشتاقانه و دیوانه وار به روستای مزدک می‌شتافتند. دسته دسته و گروه و گروه از سالم و غیرسالم، فقیر و غنی، نابینا و فلج با پای پیاده و با هدایای لازم به پابوس آقابابا می‌رفتند تا شفا یابند.

مبلغان و فرستادگان آقابابا در مناطق مختلف همین شیوه را دنبال می‌کردند. در مواردی که مردم استقبال نمی‌کردند به شگردهای خاص

متوسل می‌شدند و، در واقع، از این جریان نهایت استفاده را کردند (آزم، مصاحبه ۱۳۹۰/۱۰/۳۰)؛ البته به نظر می‌رسد که در موارد بسیاری، به‌خصوص مناطق دور دست، آقابابا به‌عنوان رهبری، بی اطلاع بود و بعضی به‌نام او سوء استفاده می‌کردند.

کسانی که حاضر به پذیرش دعوت طلوعیان نبودند و با آنها همراهی نمی‌کردند و به اصطلاح طلوعی نمی‌شدند و یا دیگر خواسته‌های مدعیان را برآورد نمی‌کردند، تهدید می‌شدند که به‌زودی به گراز، خرس، پشه، پلنگ و... تبدیل خواهند شد (اکبری، ۱۳۸۵: ۲۹۹).

آداب و چگونگی طلوعی شدن

در باب آداب و رسوم گرایش به مسلک طلوعی و چگونگی آن، روش و طریقه واحدی نبود. در هر منطقه و روستایی، متفاوت، دنبال شده‌است. در بعضی جاها «افرادی که طلوع می‌کردند، می‌لرزیدند و صلوات می‌فرستادند و یک تکه پارچه سفید شبیه عمامه دور سرشان می‌پیچاندند ... افراد گناهکار در حضور آقابابا بی‌هوش می‌شدند و به گناهان گذشته خود اعتراف می‌کردند» (غفاری، ۱۳۷۸: ۳۴۸).

در مواردی، مقدمه ورود به مسلک طلوعی، دیدن خواب‌های امیدبخش و آشفته و، گاه، هراسناک بود که افراد را به مرز طلوعی نزدیک می‌کرد و بعد از آن، بطور ناگهانی، با ابراز احساسات و شور و شعار، به سینه کوبیدن و بی‌هوش شدن به جرگه طلوعیان می‌پیوستند و با ذبح تعدادی از دام‌های خود و تقسیم میان مردم

(نظام‌زاده، مصاحبه ۵/۵ ۱۳۹۳)، آماده رفتن به مزدک و زیارت آقابابا می‌شدند. گرویدگان در روستای مزدک، که در مواردی تعداد آنها به صدها نفر می‌رسید، پای کوبان و دست افشان می‌چرخیدند و شعرهای؛ «مال، مال الله» و «مه که مهر علی در دلمه - هونه و جون سی چمنه» را سر می‌دادند. در چنین شرایطی وقتی آقابابا وارد جمع می‌شد، شعارها را در نهایت شدت و شور و شوق و احساسات آتشی ابراز می‌کردند و کسانی هم می‌لرزیدند و بی‌هوش می‌شدند (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۰). آقابابا نیز به ابراز احساسات آنها پاسخ می‌داد و آنان را دعوت به درستی و راستی و پیمودن صراط مستقیم و دوری از دنیا می‌کرد.

در بعضی مناطق، مبلغان آئین طلوعی با دراز کردن عصای خود به‌سوی افراد مورد نظر، برای دقایقی اعلام می‌کردند که طرف طلوعی شده‌است و او نیز با ابراز احساسات و انجام دادن بعضی حرکات خاص مثل لرزیدن و بی‌هوش شدن، طلوعی خود را اثبات و در پی آن اقدام به نذر و نیاز می‌کرد (نورمحمدشاه‌بازپور، مصاحبه ۱۳۹۰/۱۰/۵).

یکی دیگر از شیوه‌های گرویدن به مسلک طلوعی آن بود که ساکنان محلی یا روستایی، از رهبران طلوعی برای حضور در محل سکونت خود دعوت می‌کردند تا ضمن سرکشی از فیض قدوم مبارکشان بهره‌مند شوند. مدعیان وقتی وارد منطقه مورد نظر می‌شدند، با استقبال پرشور مردم روبرو می‌شدند. مردم جلوی آنها اقدام به قربانی گوسفندان خود می‌کردند و به سر و دست آنها بوسه می‌زدند. رهبران طلوعی نیز تبلیغات خود را

دنبال و ادعای عجیب و غریب خود را بیان می‌کرد و مردم را به ادای فرایض دینی دعوت می‌کردند (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۴۵۰). بعد از ترک منطقه از جانب طلوعیان، مردم به شکل‌های مختلف و انجام حرکات متنوع و عجیب و غریب طلوع می‌کردند و، بدین ترتیب، به جرگه طلوعیان می‌پیوستند.

نتایج و پیامدها

باتوجه به زمینه‌های شکل‌گیری این پدیده، به‌ویژه در بعد سیاسی، و همچنین، با توجه به ماهیت و شعارهای رهبران آن که حکایت از ضعف بن‌مایه‌های فکری داشت، نتایج حاصله از آن نیز مقطعی و زودگذر بود. هرچند نام و آوازه آن در تاریخ منطقه ماندگار شد و هنوز هم، بعد از گذشت شصت سال، ورد زبان مردان و زنان کهن‌سال است.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف طراحان پدیده طلوعی، جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت بود؛ اما در این مسیر توفیقی حاصل نشد. نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری چهره‌های ملی و مذهبی و پشتیبانی ملت به پیروزی رسید. با این همه، انگلیسی‌ها دست از فعالیت برداشتند و تمامی مساعی خود را، به شیوه‌های مختلف، برای جلوگیری از موفقیت نهضت به‌کار گرفتند، که سرانجام منجر به کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ شد. یکی از مهم‌ترین علل ناکامی نهضت و، در واقع، یکی از پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری کودتای بیست و هشتم مرداد، دلسرد و دورکردن مردم از میدان مبارزه بود.

پدیده طلوعی چندماهه پیش از ملی شدن صنعت نفت، در منطقه بویراحمد و بختیاری (مناطق نفت خیز) شکل گرفت، اما اوج فعالیت طلوعیان بعد از ملی شدن صنعت نفت بود. در واقع، آنها سعی داشتند مردم را نسبت به اصل موضوع بی‌تفاوت کنند و تقریباً موفق هم شدند. یکی از گروه‌های مردمی که می‌توانست پشتوانه محکمی برای نهضت ملی شدن صنعت نفت و، در موقع نیاز، حامی دولت دکتر مصدق باشد، بویراحمدی‌ها و بختیاری‌ها بودند. اما در پی پدیده طلوعی، توده مردم دلسرد و بی‌تفاوت شده بودند و خوانین و کدخدایان نیز اختلاف درونی داشتند؛ به همین سبب، نتوانستند اقدام مؤثری انجام دهند و علت اصلی آن، عدم همراهی توده مردم بود.

کاهش شدید راهزنی، دزدی و غارت‌گری از نتایج پدیده طلوعی بود. بنا به گزارش‌های موجود، در مدت زمان فعالیت طلوعیان، که بیشتر از یک سال ادامه داشت، امنیت در سراسر منطقه بویراحمد برقرار شد. امنیتی که قبل از حرکت و بعد از آن سابقه نداشت. «در آن سال، بهره مالکانه، شاخ شماری، دیدنی، رشوه، دزدی و سربازگیری و غیره از یاد رفت. کسی جرأت بازخواست و دل در خواست کاری و چیزی را که نشانه‌ای از زور و منافع شخصی باشد را نداشت» (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۴۵۰).

غفاری (۱۳۷۸: ۳۴۸) نیز در این باب می‌نویسد: «زنا، قتل، دزدی، غیبت و افترا و تهمت و بی‌نمازی به کلی متروک گشته بود.» حسینی (۱۳۷۳: ۱۶) می‌نویسد: «دزدی و شرارت و ظلم و زور و

فساد و بی‌عدالتی چنان از میان رفته بود که جز به معجزه به چیزی نمی‌ماند. مردم صلح و صفا و آرامش را به امید رستگاری و بهروزی اخروی لحظه شماری می‌کردند. همه مردم شب‌ها با خیال راحت می‌خوابیدند. احشام و گله‌ها رها شده بود و حتی اگر قیمتی‌ترین اشیا هم رها می‌شد امکان کوچک‌ترین دزدی وجود نداشت.

سرهنگ حکیمیان مسئول انتظامات منطقه هم به چنین امنیتی اذعان داشته و از آقابابا تشکر و قدردانی کرده‌است که سبب کاهش زحمت نظامیان شده بود: «خوشحال و راضی هستم از اینکه زحمت ما را کم کرده‌ای، امنیت و دزدی و شرارت نیست» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۷).

از دیگر نتایج پدیده طلوعی، احیای دستورات دینی بود. همیشه در میان مردم روحانیونی حضور داشتند که مبلغ و مروج دین بودند؛ اما نظر به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر منطقه بویراحمد کارایی و تأثیرگذاری خود را در این زمان از دست داده بودند. مسئله دیگر آنکه منطقه یادشده نسبت به دیگر مناطق، از فقدان روحانیون عالم و آگاه در رنج بود. جنگ‌های درون‌ایلی و برون‌ایلی، غارت، راهزنی و دزدی سال‌ها بود که بر منطقه سایه افکنده و دین و دستورات دینی به فراموشی سپرده شده بود.

صرف نظر از نیت آقا بابا یا اهداف پنهان و پشت پرده جریان طلوعی، اقدامات و تبلیغات طلوعیان، به‌خصوص شخص آقابابا، در بعد دینی و فرهنگی، سبب توجه دوباره مردم به دین و مسائل مذهبی شد. بسیاری از مردم را به تأمل و تفکر در مسائل دینی وا داشت. غفاری (۱۳۷۸):

۳۴۸) در این باب می‌نویسد: «پیروی از دستورات مذهبی تا آنجا که در فهم مردم می‌گنجید و امر به معروف و نهی از منکر شیوه همگانی شده بود و مردم ایلات تا مدت‌ها از هرگونه عمل خلاف شرع و عرف پرهیز می‌کردند».

نویسنده دیگری در این باب می‌نویسد: «مردم همه از پیر و جوان و زن و مرد و کودک شدیداً به انجام فرایض مذهبی روی آوردند. هنگام سحر و ظهر و غروب در هر ده و آبادی و کوه و دشت هرکس هرجا بود، حتی کاروانیان چوپانان و کشاورزان مزرعه، دست به اذان برمی‌داشتند و سراسر کوه و دشت را طنین الله اکبر پر می‌ساخت دیگر همه مردم و حتی شروران، مؤمنین معتقد و پاکبازی شده بودند» (حسینی، ۱۳۷۳: ۱۶).

از میان نتایج و پیامدهای پدیده طلوعیان، تاکید بر مسائل دینی و مذهبی از محدود نتایج بود که استمرار یافت؛ زیرا که منحصر و محدود به این جریان نبود. اما این جریان تلنگر و تذکری بود که مردم را از غفلت و بی‌توجهی درآورد و بیدار کرد. همچنین، سبب شد تا روحانیت اصیل و آگاه توجه بیشتری به دین و باورهای مذهبی مردم داشته باشند و در جهت ارتقا و آگاهی فکری آنها بیشتر بکوشند.

کمک به مأموران حکومتی در امر خلع سلاح مردم از دیگر نتایج پدیده طلوعی بود. پدیده طلوعی، کمک به شناسایی افراد مسلح و سرانجام خلع سلاح آنها از سوی مأموران حکومت کرد. یکی از مأموریت‌های اصلی سرهنگ حکیمیان در منطقه بویراحمد، خلع سلاح مردم مسلح بود. او با نفوذ عمال خود در میان طلوعیان توانست، تا

توجهی نمی‌کردند و به گفته آقابابا روزی آنها قطع شده بود.» بدین ترتیب، در پی جریان طلوعی ساختار اجتماعی ایلی، حداقل برای مدت زمانی کوتاه، کاملاً به هم ریخت.

به سبب گرایش توده مردم به آقابابا و عدم اطاعت آنها از خوانین و کدخدایان، بعضی از نویسندگان به پدیده طلوعی و شخص آقابابا واژه کمونیستی را نسبت داده‌اند (اولیاء، ۱۳۳۰: ۲) که ناشی از شعارهای آقابابا در دفاع از توده مردم و مقابله با خوانین و کدخدایان، به عنوان طبقه حاکم، بوده است.

علل افول زود هنگام پدیده طلوعیان

حرکت طلوعیان، به‌رغم توسل به دین و باورهای دینی مردم، خیلی سریع از نفس افتاد. اینکه چرا این پدیده با وجود استقبال گسترده توده مردم از آن، خیلی زود با شکست مواجه شد و استمرار پیدا نکرد، ناشی از عوامل مختلفی بود.

اصلی‌ترین عامل شکست پدیده طلوعیان، عدم تحقق ادعاهای آقابابا بود. آقابابا رضایی بارها به ایمان‌آوردندگان خود اعلام کرده بود که ظهور نزدیک است و مردم هم منتظر ظهور بودند؛ اما این وعده تحقق پیدا نکرد.

از دیگر پیشگویی‌ها و ادعاهای، خروش کوه دنا و فرو ریختن آن، ورود کبوتران سفید به بام خانه‌ها و آوردن پیام‌های غیبی، ناپدید شدن ناگهانی آقابابا در جمع و بازگشت دوباره او با آوردن پیام‌های تازه با چهره نورانی، تبدیل شدن بعضی آدم‌ها به انواع حیوانات و بسیاری موارد دیگر (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۲؛ اکبری، ۱۳۸۵: ۳۰۵ -

اندازه زیادی، به هدف خود برسد. به احتمال بسیار زیاد، عدم برخورد و به نوعی همکاری او با آقابابا هم همین بوده‌است. گرچه آقابابا مدعی بود که به درخواست او برای کمک در خلع سلاح مردم جواب رد داد، اما حضور گسترده عوامل نفوذی دولت در میان طلوعیان سبب شد تا افراد صاحب سلاح شناسایی شوند.

طاهری (۱۳۸۸: ۴۵۳) در این باب می‌نویسد: «هنگامی که طغیان آن سیل بی‌بنیاد خروشان و ناشست، خلع سلاح آغاز گردید» به نظر می‌رسد که در جریان فعالیت طلوعیان و زمانی که ایمان‌آوردگان به آقابابا در مقابل «سرطلوع» قرار می‌گرفتند، طبق آداب و رسوم طلوعیان، به آنچه داشتند و آنچه انجام داده بودند و دیگر رازهای پنهان خود اعتراف می‌کردند که از آن رازها، داشتن اسلحه بود. «فرستادگان و مأموران مخفی سرهنگ در میان طلوعیان دست به کار شدند. مشخصات تفنگ‌های پنهان و غیر مجاز را که در اعترافات طلوعی‌ها گفته می‌شد، یادداشت می‌کردند و تعداد آنها را می‌نوشتند» (همان: ۴۵۱).

بیشتر گرویدگان به پدیده طلوعی، رعایا بودند که تا پیش از آن رعیت خان و کدخدا محسوب می‌شدند. با پیوستن آنها به جریان طلوعی دیگر حاضر به کار کردن برای خان و کدخدا نبودند. به همین سبب هم خوانین و کدخدایان به شدت بر علیه آقابابا فعالیت می‌کردند.

غفاری (۱۳۷۸: ۳۴۸) در این باب می‌نویسد: «با رونق گرفتن کار آقابابا، توده مردم به این عده (خوانین - کدخدایان و میرزاها)، که معمولاً از دسترنج دامداران و زارعان امرار معاش می‌کردند،

۳۰۳) بود؛ اما هیچ‌کدام محقق نشد. انتظاراتها به سرآمد و پیشگویی‌ها تحقق نیافت. بدین ترتیب، بسیاری از شیفتگان اولیه آقابابا، به تدریج، به شک و شبهه افتادند و آرام آرام راه خود را از پدیده طلوعی و آقابابا جدا کردند.

از مهم‌ترین گروه‌های مخالف پدیده طلوعی، خوانین و کدخدایان بودند. اینها با شکل‌گیری این جریان زیان دیدند. رعایا دیگر مانند گذشته به آنها اهمیت نمی‌دادند و برای آنها کار نمی‌کردند. این موضوع آنان را به وحشت انداخته بود. بنابراین، به کوشش‌های گسترده‌ای - از قبیل نفوذ دادن عوامل خود در میان طلوعیان برای انجام دادن اقدامات خراب‌کارانه - دست زدند. آقا بابا خود مدعی بود که مهم‌ترین عامل شکست، رخنه جاسوسان، مخالفان در میان ما و نسبت دادن دروغ‌های عجیب و پیشگویی‌های نشدنی به نام من در میان مردم بود (همان: ۴۶۰)؛ یعنی مدعی بود که ادعاها و پیشگویی‌ها که میان مردم شایع و تبلیغ می‌شد، کار مخالفان بود.

آقابابا و دیگر همراهان او آغازگر جریانی شدند که خیلی زود با استقبال گسترده مردم مواجه شد. چنین استقبال گسترده‌ای نیازمند رهبری و سازماندهی قوی و کارآمد بود. اما آقابابا ظرفیت رهبری و هدایت حرکت شکل گرفته را نداشت. حضور افراد فرصت‌طلب، مشاوران نادان و، از همه مهم‌تر، اقدامات نادرست و نسنجیده بعضی از هواداران او در مناطق مختلف سبب شد تا آسیب شدیدی به جریان وارد آید؛ «البته از طرفدارانم افراد نادانی هم بودند که با کارهای نادرست خود به حرکت لطمه می‌زدند» (غفاری،

۱۳۷۸: ۳۴۰).

صرف نظر از تکیه آقابابا بر بعضی از باورهای دینی مردم، مانند مثل ظهور امام زمان (عج) و دعوت به راستی و درستی، از لحاظ فکری و اندیشه‌ای حرف و گفتار تازه و قابل توجهی ارائه نداد. به عبارت دیگر، جریان طلوعی یک چهارچوب فکری و پشتوانه اندیشه‌ای نداشت. گرچه بیشتر مردم، به‌خصوص رعایا (استقبال کنندگان اصلی نسبت به حرکت) بی‌سواد بودند، ضعف بن‌مایه‌های فکری در مواجهه با مخالفان سبب تردید جدی نسبت به اصل پدیده طلوعی شد.

مخالفان با نشانه رفتن به سمت نقاط ضعف این جریان، به‌شدت و با تمام توان خود و بهره‌گیری از بعضی روحانیون که از شیراز و قم به منطقه دعوت کرده بودند، توانستند در مدت زمان کوتاهی آقابابا و دیگر رهبران این حرکت را در نزد هواداران و پیروان خود تحقیر کرده و مانع از ادامه کار آنان شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

فرقه‌سازی و ایجاد اختلافات دینی و مذهبی از شیوه‌های رایج استعمارگران بود که در مواقع نیاز اقدام به طراحی و ترویج آن می‌کردند تا با ایجاد اختلاف در میان مردم به اهداف استعماری خود دست یابند. شکل‌گیری فرقه‌های بابیت و بهائیت در پرونده اینها بود. وقوع پدیده طلوعیان مقارن با شکل‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت و انتخاب منطقه نفت‌خیز جنوب، آن هم در میان مردم ایلاتی و عشایری که به‌سبب مساعد بودن

مردم و، همچنین، شرایط اجتماعی و اقتصادی اسف بار، به طراحی و ترویج آن پرداخت. افرادی چون آقابابا رضایی، که خود پایگاه دینی و اجتماعی در میان توده مردم داشتند، از آن استقبال کردند و ابزار کار او قرار گرفتند تا پدیده‌ای به نام طلوعی خلق شود؛ هر چند که خیلی زود غروب کرد، اما چون افسانه‌ای در تاریخ ماندگار شد.

منابع

- آذریبوند، الله‌بخش. (بی‌تا). *موانع تاریخی توسعه نیافتگی در کهگیلویه و بویراحمد*. افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف و عشایر ایران*. ج ۱. تهران: مؤسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش.
- احمدی، نصر. (۱۳۶۱). *مرفولوژی کرانه گمنام*. تهران: چاپخانه ندا.
- اکبری، قدرت‌الله. (۱۳۸۵). *بویراحمد در گذرگاه تاریخ*. چاپ دوم. شیراز: مصطفوی.
- اولیاء. (مرداد ۱۳۳۰ ه.ش). *مجله آسیاسی جوان*. شماره ۵۰.
- ایران ما. (۱۳۲۵/۷/۲۵). شماره ۶۵۲.
- تابان‌سیرت، کاوس. (۱۳۸۰). *دلاوران کوهستان بویراحمد*. چاپ اول. قم: مؤسسه فرهنگی طبین.
- تفرشی، مجید و محمود طاهری احمدی. (۱۳۷۱). سازمان اسناد و کتابخانه ملی گزارش‌های *محرمانه شهربانی (۱۳۲۶ - ۱۳۲۴ ه.ش)*.
- جامی. (۱۳۷۷). *گذشته چراغ راه آینده (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا)*. تهران: ققنوس.
- حسینی، ساعد. (۱۳۷۳). *گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر*. شیراز: نوید.

شرایط اجتماعی و فرهنگی، زمینه لازم برای پذیرش چنین جریانی را داشتند، خود بیانگر آن است که وقوع چنین جریانی اتفاقی نبوده؛ بلکه با برنامه‌ریزی قبلی و با اهداف معین اجرا شده بود.

وقوع هم‌زمان جریان طلوعیان در مناطق نفت‌خیز جنوب و در میان دو ایل بختیاری و بویراحمدی، که برخوردار از وجوه مشترک فرهنگی و ساختار اجتماعی مشابه بودند و، همچنین، ماهیت و شعارها و ادعاهای یکسان در هر دو منطقه، که از سوی طلوعیان دنبال می‌شد، و از همه مهم‌تر آنکه بیشتر استقبال کنندگان جنبش از رعایا بودند، همگی نمایانگر نقش مؤثر انگلیسی‌ها و عوامل نفوذی آنها در طراحی و اجرای پدیده طلوعی بوده‌است.

جریان طلوعی یک پدیده اجتماعی ناشی از کنش و واکنش‌های اجتماعی آن روز جامعه و برخورد هم‌زمان دو اندیشه و سیاست متضاد بود: یکی متأثر از ایمان و باورهای دینی و فرهنگی و تعصب، همراه با جهل و بیسوادی، و دیگری سیاست‌های حیل‌گرانه و از پیش طراحی شده برای نفاق و اختلاف و استیلا بر مردم. دو جریان غیر هم‌نامی که به محض تلاقی و تصادم ایجاد جاذبه کرده و به هم نزدیک و پیوند خوردند. در یک سمت مردمی با داشتن زمینه‌های دینی و ارزش‌های مذهبی، اما بی‌خبر و ساده و غافل و، سمت دیگر، جریانی آگاه و با برنامه و انگیزه استثمار و استبداد، یعنی انگلستان.

ميجر جيكاك سبب و موجد واقعه طلوعی بود. او با نفوذ از مجرای باورهای دینی و مذهبی، بهره‌گیری از بی‌خبری و بی‌سوادی و غفلت توده

- زرین‌کلک، بهناز. سازمان اسناد و کتابخانه ملی. (۱۳۸۲). *اسنادی از روابط ایران و انگلیس* (۱۳۲۵ - ۱۳۲۰ ه.ش). تهران: سازمان اسناد ملی.
- صدری، اسحاق. (۱۳۷۶). *تاریخ و تحولات بویراحمد در دوره پهلوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.
- طاهری بویراحمدی، عطا. (۱۳۸۸). *کوچ کوچ*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- غفاری، یعقوب. (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد*. چاپ اول. اصفهان: انتشارات گل‌ها.
- گارثویت، جن. راف. (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری با استفاده از اسناد منتشرنشده وزارت خارجه انگلیس*. (ترجمه مه‌راب امیری). تهران: نشر سهند.
- گران‌توسکی، ا. آ. و دیگران. (۱۳۵۹). *تاریخ ایران اسلامی*. (ترجمه کیخسرو کشاورز). تهران: انتشارات پویش.
- مکی، حسین. (۱۳۶۸). *خاطرات سیاسی حسین مکی*. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- آزم، علی‌داد. (متولد ۱۳۰۶ ش). از گرویدگان به آیین طلوعی که در آن زمان حدود ۲۴ سال سن داشت. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۰/۳۰. یاسوج.
- جهان‌بین، میرزا سیف‌الله. (متولد ۱۳۱۶ ش). تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۳/۴/۱۸. بخش لوداب از توابع شهرستان بویراحمد.
- رضایی، منوچهر. نوه آقابابا. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶.
- شاهبازپور، نورمحمد. (متولد ۱۳۱۵ ش). از مطلعین و شاهدان جریان طلوعی. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۰/۱۰/۱۵. شهر یاسوج.
- نظام‌زاده (تبرسنگ)، علی محمد. (متولد ۱۲۸۶ ش). از شاهدان جریان طلوعی. تاریخ مصاحبه: ۱۳۹۳/۵/۵. بخش لوداب از توابع شهرستان بویراحمد.